

## کروب رضایی

### فارنهایت

به جنوب که رسیدی  
باید هوایت از هوای محیط  
گرمتر باشد  
تا کمی خنک شوی!

### نرمتنان

اگر چه پوست نرمی دارند  
سختی‌ها را خوب می‌فهمند  
زیست‌شناسی می‌گفت:  
روی پوست کرگدن‌ها هم  
می‌توان شعر نوشت

### رانت

وقتی خیابان به  
کاج و اوکالیپتوس  
تکیه می‌دهد  
شهر پر می‌شود از  
ریشه‌هایی که  
می‌خورند و  
میوه نمی‌دهند.

### قوش

با آخرین دگردیسی  
منقارم تغییر شکل داده  
خودکاری شده  
که در برچیدن کلمات  
کنجکاو می‌کند  
من قوم و خویش فقیر پرنده‌ها هستم  
از سنگ که چه عرض کنم  
از کیش... کیش.. هم می‌ترسم

## حسن مؤذن زاده

۱

از چشمانت اندوه گرگ می‌بارد، و عاشقانه‌های باران  
و زنی که هر روز، هر روز، هر روز به بهانه‌ی مدرسه  
از خانه خارج می‌شود، و در اندوه سیب گم می‌شود.....  
و چون "زائران سرگردان"  
پای از رفتن می‌کشد!  
و بر سکوی این تماشاخانه‌ی "غوغایی" عریان می‌رقصد  
و "تمام" می‌شود...

سیب‌ها اندوه خود را می‌سازند، و پایان جهان را

۲

اگر بیایی برایت گریه خواهم نوشت  
و از هر هزار اقاقی که در من به تاراج رفته است، حرفی نخواهم زد  
امسال کمی پائیز می‌نویسم برای تو و برای "برگ‌های زرد عاشق"  
که با باد رفتند  
من همان "سگی سرگردان"م که از مدرسه فرار کرده  
من سگی "تشنه‌ام" که به مدرسه می‌رود.....